

بررسی بینامتنیت قرآنی غزلیات فیض کاشانی

بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت

خیرالله محمودی^۱

حمیدرضا هوشمند سروستانی^۲

چکیده

بررسی روابط بینامتنی یکی از تأثیرگذارترین و کاربردی‌ترین مقوله‌های نقد ادبی به حساب می‌آید. از میان نظریه‌پردازان بینامتنیت، ژرار ژنت و نظریه‌ی او بیش از سایرین مورد توجه قرار گرفته است. بینامتنیت ژنت یکی از اقسام نظریه‌ی ترامنتیت اوست. از نظر ژنت در صورت وجود عناصر مشترک میان دو متن، رابطه‌ی هم‌حضوری میان آن‌ها برقرار می‌شود. پس از ظهور اسلام، قرآن به عنوان یک زیرمتن از نظرگاه‌های مختلف زیبایی‌شناسی صوری و معنایی، مرجع و منبع بسیاری از شاعران بوده است. یکی از این شاعران فیض کاشانی عالم بزرگ شیعی در قرن یازدهم است. اصلی‌ترین زیرمتن تشکیل‌دهنده‌ی اندیشه‌ی او در غزلیاتش قرآن کریم است. بی‌تردید در شرح و تفسیر صوری و معنایی غزلیات فیض بررسی روابط بینامتنی قرآن و شعر او موجب شناخت بهتری از شعر او می‌شود. این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و بر اساس روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. هدف این جستار، بررسی مناسبات بینامتنی قرآن و غزلیات فیض کاشانی است. برای این منظور از میان نظریه‌های مختلف بینامتنیت با انتخاب روش خاص بینامتنیت ژرار ژنت به بررسی بینامتنیت قرآنی غزلیات فیض پرداخته می‌شود. برآیند این پژوهش نشان می‌دهد که فیض به عنوان یک عالم و مفسر قرآنی از میان روابط سه‌گانه‌ی بینامتنی ژنت (صریح، غیرصریح و ضمنی) در سرتاسر اشعارش به وفور و با تشخص بخشی و خلق مضامین شعری متفاوت به شیوه‌های صریح (به‌خصوص در حوزه‌ی واژگان) و ضمنی (به‌ویژه در حوزه‌ی مضامین) از قرآن بهره گرفته است.

کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، روابط بینامتنی، ژرار ژنت، فیض کاشانی، قرآن.

**تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶ | DOI: 10.29252/PAQ.9.1.179

mahmoudi_kh27@yahoo.com

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

h_hooshmand12@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز.

مقدمه

کشف و بررسی روابط یک متن با متن‌های دیگر همواره یکی از دغدغه‌های محققین بوده و توجه آن‌ها را به خود جلب کرده است. در طول تاریخ همواره متن‌های نوین بر پایه‌ی متن‌های پیشین شکل می‌گرفتند و همیشه متن‌های گذشته خود را در آیینی متن‌های پسین بازمی‌تابانند اما این موضوع هیچ‌گاه حوزه‌ی مطالعاتی مستقلی نشد و برای آن واژه‌ای ابداع نگردید. سرانجام در قرن بیستم بانوی مهاجری از بلغارستان به نام ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) در سرزمین فرانسه به این مهم دست یافت. در نتیجه، پیوند پنهان متن‌ها به روشنی ترسیم شد، حوزه‌ای از مطالعات نوین گسترده گردید و واژه‌ها و اصطلاحاتی برای این رویکرد جدید در مطالعات علوم انسانی ابداع شد و رویکردی نوین فراروی محققان همه‌ی حوزه‌های دانش به‌ویژه ادبیات و هنر قرار گرفت. (نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۱۲)

کریستوا این دیدگاه را به شکل نظریه و با عنوان «Intertextuality» (=بینامتنیت) مطرح کرده است. (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲) این اصطلاح در زبان فارسی به‌صورت «بینامتنیت»، «بینامتنی» و «میان‌متنی» ترجمه شده است (اناری بزلوئی ورنجبران، ۱۳۹۱: ۱۷۵) و در زبان عربی به «التناص»، «تداخل النصوص»، «التفاعل النصی» و معادل‌های دیگری ترجمه شده و به ترتیب به معنای «دادوستد متون»، «تداخل متون» و «تعامل متون» است. (همان: ۱۷۱) البته مترجمان عرب‌زبان معادل‌های متنوع‌تری نیز برای این اصطلاح پیشنهاد کرده‌اند. در مجموع سیزده معادل متفاوت در برابر این اصطلاح در زبان عربی دیده می‌شود که اصطلاح «التناص» بیشترین کاربرد را میان پژوهشگران داشته است. (همان: ۱۷۵) براساس این نظریه، میان دو یا چند متن رابطه وجود دارد و این رابطه در چگونگی درک متن مؤثر است. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۲) اصل اساسی بینامتنیت این است که هر متنی به عنوان زیرمتن، دارای پیش‌متن یا پیش‌متن‌هایی است و هیچ متنی به صورت مطلق و صددرصد، زاده‌ی ذهن خلاق یک نویسنده نخواهد بود. از این منظر، فقط آدم اسطوره‌ای و به کُلّی تنها که با اولین سخن خود به دنیایی بکر و هنوز بیان‌ناشده نزدیک می‌شد، می‌توانست از این سَمَت‌گیری متقابل با سخن دیگر برکنار بماند. (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۲۶) این رویکرد بر این اندیشه مبتنی است که متن، نظامی بسنده و مستقل نیست بلکه پیوند دوسویه و تنگاتنگی با سایر متون دارد. عمل خواندن هر متن در ارتباط با مجموعه-

ای از روابط متنی است که تفسیر کردن و کشف معنای آن متن منوط به کشف همین روابط است. (Allen, 2000: 1) در پرتوی چنین روابط تودرتویی است که میراث بشری از متنی به متن دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. رشد و گسترش فرهنگ بشری مَرهون این روابط بینامتنی است. (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۹۶)

از مزایای این نظریه این است که بی‌تردید بررسی بینامتنی یک متن مثلاً اشعار فیض با متون حاضر در آن متن، مُنجر به رمزگشایی و کشف زوایای معنایی متعدّد آن متن می‌شود اما نکته‌ی مهم و قابل ذکر در این زمینه این است که نظریه‌پردازان علی‌رغم بسیاری از مشابهت‌ها، تعریف و نظریه‌ی واحدی را در مورد بینامتنیت ارائه نکرده‌اند. بنابراین در هر پژوهش بینامتنی باید نظریه‌ی بینامتنی متناسب با آن پژوهش را اختیار کرد. در پژوهش حاضر جهت بررسی بینامتنی قرآن و غزلیات فیض از میان نظریه‌های مختلف بینامتنیت، «بینامتنیت ژنت» را به عنوان نظریه‌ی پایه و الگو در نظر گرفته‌ایم که پس از تحلیل نظریه‌ی ژنت به بررسی دلیل این انتخاب نیز خواهیم پرداخت.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

بینامتنیت در اشعار فیض در جهت بیان چه مضامینی کاربرد یافته است؟

از میان روابط مختلف بینامتنیت ژنت، فیض کاشانی از چه شیوه‌هایی در پرداخت اشعار خود بهره

گرفته است؟

انواع مختلف بینامتنیت ژنت در چه بخش‌هایی نمود یافته و پرکاربردترین نوع هر کدام چیست؟

در اشعار فیض مناسبات بینامتنی چه تأثیری در تشخیص‌بخشی و خلق مضامین شعری داشته است؟

۱-۲- پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی ارتباط قرآن با شعر فیض تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است اما در هیچ

کدام از آن‌ها تحلیل بینامتنی اشعار فیض از منظر نظریه‌ی ژرار ژنت مورد نظر نبوده است. سمیه کیانی

(۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ی (کارشناسی ارشد) «بررسی ساختاری و مفهومی قرآن کریم در اشعار فیض

کاشانی» درصدد اثبات این موضوع است که فیض کاشانی علاوه بر استفاده از قرآن در اشعار خود،

زیبایی‌های ساختاری اشعارش را نیز از قرآن کریم وام گرفته است. ملیحه شربتی (۱۳۹۳) در پایان-نامه‌ی (کارشناسی ارشد) «آیات و احادیث در دیوان فیض کاشانی» به کشف و استخراج آیات و احادیث در دیوان فیض کاشانی پرداخته است. زهرا حسینی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «تأثیر قرآن و حدیث بر دیوان اشعار فیض کاشانی» دقیقاً با توجه به الگوی کتاب «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» از محمد راستگو به تأثیر قرآن و حدیث در اشعار فیض پرداخته است. علیرضا میرزامحمد (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ی «بازتاب آمثال قرآن در اشعار دیوان فیض» به بررسی برخی از مشهورترین آمثال قرآن در اشعار فیض پرداخته است.

۱-۳- روش پژوهش

در مورد پژوهش‌های صورت گرفته باید گفت که روش پژوهش هیچ کدام از مقاله‌های مذکور بر مبنای نظریه‌های جدید نظریه‌پردازان بینامتنیت نبوده است اما پژوهش حاضر با فضا و رویکردی متفاوت از پژوهش‌های ذکر شده به بررسی بینامتنیت قرآنی غزلیات فیض از بُعد مناسبات بینامتنی و به صورت خاص بر مبنای نظریه‌ی بینامتنیت ژرار ژنت پرداخته است که این رویکرد مبحثی نوپدید در نقد ادبی به حساب می‌آید و تاکنون هیچ پژوهشی با این رویکرد در مورد غزلیات فیض به رشته‌ی تحریر درنیامده است. پژوهش حاضر به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و از گونه‌ی متن‌پژوهی و با ابزار کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

۲- مبانی نظری

۱-۲- نظریه‌ی ژرار ژنت

ژرار ژنت (Gerard Genette) گسترده‌تر و نظام‌یافته‌تر از سایر نظریه‌پردازان به بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر پرداخته است. مطالعات ژنت قلمروی ساختارگرایی و حتی پس‌ساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را در بر می‌گیرد و همین امر به او اجازه می‌دهد تا روابط میان‌متنی را با تمام متغیرات آن مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۵) ژنت مجموع این مناسبات را «Transtextuality» می‌نامد که در زبان فارسی به دو صورت «ترامتنیت» و «فرامتنیت» ترجمه شده

است. (اناری بزچلوئی و رنجبران، ۱۳۹۱: ۱۷۸) تا پیش از ژنت نظریه‌پردازان روابط میان متون را صرفاً بینامتنیت می‌دانستند اما ژنت با آگاهی از تمامی نظرات قبل از خود با دیدی بسیار جامع‌تر از سایرین روابط میان‌متنی مختلفی در ابعادی وسیع‌تر را دسته‌بندی کرد که بینامتنیت یکی از فروع و اقسام آن به حساب می‌آید. درواقع ترامنتیت تمام چیزهایی است که متن را آشکارا یا پنهان به متون دیگر مرتبط می‌سازد. (Genette, 1997: 2) ترامنتیت ژنت اصطلاحات، دسته‌بندی و طبقه‌بندی مخصوص به خود را داراست. ژنت، روابط یک متن را با متن‌های دیگر به پنج دسته‌ی بزرگ یعنی پیرامنتی، ورامنتی، فُزون‌متنی، زبرمتنی و بینامنتی تقسیم می‌کند.

۱. پیرامنتی (Paratextuality): «پیرامنتی» به معنی شکل ارائه‌دهنده‌ی متن ادبی در پیکر کتاب با ویژگی‌هایش است. (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰) به عبارتی «پیرامنتیت» به رابطه‌ی میان یک متن و پیرامتن-های پیوسته و گسسته‌ی آن اشاره دارد. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۳) پیرامتن‌ها شامل عنوان، عناوین فرعی، عناوین درونی، مقدمه و مؤخره، آگهی‌ها، یادداشت‌های پایانی، حاشیه‌ها، کتیبه‌ها، تصاویر، جلد کتاب-ها و بسیاری از نشانه‌های درجه دوم دیگر هستند. (Genette, 1997: 3)

۲. ورامنتی (Metatextuality): از دیگر مناسبات تعالی‌دهنده‌ی متن «ورامنتی» است. ژنت بهترین شکل مناسبات را «تفسیر نَفَادانه» نامید. (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰) درواقع ورامتن رابطه‌ی تفسیری یک متن نسبت به متن دیگر را مورد توجه قرار می‌دهد. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۳) این رابطه که اغلب به آن تفسیر یا نقد می‌گویند، موجب پیوند یافتن یک متن با متن دیگر می‌شود. (Genette, 1997: 4) این اصطلاح در فارسی به دو صورت «فرامنتی» و «ورامنتی» ترجمه شده است. (اناری بزچلوئی و رنجبران، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

۳. فُزون‌متنی (Architextuality): «فُزون‌متنی» به معنای کُلّی، جای گرفتن متنی در کُلّیتی از متون است و به معنای خاص، به شناخت ژانرهای ادبی مربوط می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰) زمانی به فُزون‌متنی پرداخته می‌شود که یک متن بخواهد در عنوانش خود را مستقیم یا غیرمستقیم، شعر، مقاله، رمان و... معرفی کند. (Genette, 1997: 4) «فُزون‌متنی» درواقع به رابطه‌ی میان یک متن و گونه‌ای که به آن تعلق دارد، می‌پردازد. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۳) در زبان فارسی این اصطلاح به چهار صورت ترجمه شده است: «فُزون‌متنی»، «سرمنتی»، «شُمول‌متنی» و «مثال‌متنی». (اناری بزچلوئی و رنجبران، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

۴. زبیرمتنی (Hypertextuality): «زبیرمتنی» به معنای رابطه‌ی متنی متأخر با متنی متقدم است؛ مناسبتی که نمی‌توان آن را تفسیری و تأویلی دانست و بازگفت و نقل قول هم نیست. (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰) به عبارت دیگر، زبیرمتنی رابطه‌ی دو متن ادبی یا هنری را بررسی می‌کند؛ به گونه‌ای که این رابطه بر مبنای برگرفتنی بنا شده باشد. (Genette, 1997: 5) این اصطلاح به صورت «پس-متنی» و «بیش‌متنی» نیز ترجمه شده است. (اناری بزچلوئی و رنجبران، ۱۳۹۱: ۱۷۹)

۵. بینامتنی (Intertextuality): «بینامتنیت» نزد ژنت رابطه‌ی میان دو متن بر اساس هم‌حضور است. به عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن در متن دیگری حضور داشته باشد، رابطه‌ی میان این دو، رابطه بینامتنی محسوب می‌شود. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۷) به عبارت بهتر، بینامتنیت رابطه هم‌حضور میان دو یا چندین متن است، اغلب با حضور واقعی یک متن در متن دیگر. (Genette, 1997: 2)

بنابراین بینامتنیت ژنت یکی از اقسام ترامتنیت به حساب می‌آید. از نظر ژنت در صورت وجود عناصر مشترک میان دو متن، رابطه‌ی هم‌حضور میان آن‌ها برقرار می‌شود و این هم‌حضور با عنوان بینامتنیت شناخته می‌شود. بینامتنیت ژنت به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. صریح و اعلام‌شده ۲. غیرصریح و پنهان‌شده ۳. ضمنی (آذر، ۱۳۹۵: ۲۱) نکته‌ی قابل ذکر این که هر یک از این کلان‌روابط پنج‌گانه‌ی ترامتنیت نیز دارای انواع و اقسام بسیاری است که موجب دقیق‌تر شدن مطالعه‌ی ترامتنی می‌گردد. در میان این پنج رابطه، «بینامتنیت» و «بیش‌متنیت» بیش از همه مورد توجه محققان و منتقدان ادبی و هنری قرار گرفته‌اند؛ زیرا این دو نوع رابطه بیشتر با روابط میان‌متنی در حوزه‌ی ادبیات و هنر منطبق می‌شوند. برخلاف نظریه‌پردازان بینامتنیت که هیچ اثری را مستقلاً و منحصرأً به این موضوع اختصاص نداده‌اند، ژرار ژنت چند اثر را به ترامتنیت اختصاص داده است. وی کتاب «آستانه‌ها» را درباره‌ی پیرامتنیت نوشته، «الواح بازنوشتنی» را به بیش‌متنیت اختصاص داده و در «درآمدی بر سرمتنیت» به بررسی سرمتنیت پرداخته است. (نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۳۵۶-۳۵۷) ترامتنیت ژنتی علاوه بر بررسی روابط هم‌عرض میان دو متن به روابط طولی نیز پرداخته است. این مسئله به ویژه، موضوع اصلی سرمتنیت است که روابط یک متن را با گونه و ژانر خود بررسی می‌کند. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۶)

در پژوهش حاضر جهت بررسی بینامتنی قرآن و غزلیات فیض از میان نظریه‌های مختلف بینامتنیت «بینامتنیت ژنت» را به عنوان نظریه‌ی پایه و الگو در نظر گرفته‌ایم. در مورد دلیل انتخاب بینامتنیت ژنت

به عنوان نظریه‌ی الگوی پژوهش حاضر باید گفت که اگرچه پژوهش‌های بسیاری بر مبنای بینامتنیت سایر نظریه‌پردازان مانند کریستوا و..... صورت گرفته است اما واقعیت این است که بینامتنیت آن‌ها در مقایسه با بینامتنیت ژنت صرفاً نظری است و جنبه‌ی کاربردی ندارد. علاوه بر آن اگرچه می‌توان برای بررسی بین متون نظریه‌ی سرمتنیت ژنت را هم الگو قرار داد اما سرمتنیت بیشتر برای بررسی تأثیر و تأثرهای متون دیگری غیر از کتاب مُقدّسی مثل قرآن و به‌خصوص برای بررسی متون مربوط به یک زبان و دارای ویژگی‌های سبکی نزدیک به هم کارگشا و مفید است.

۲-۲- قرآن و غزلیات فیض کاشانی

پس از ظهور اسلام تقریباً در شعر تمامی شاعران عالم و عامل به این دین بازتاب آیات قرآن دیده می‌شود. به عبارت دیگر، از منظر بحث «بینامتنیت»، قرآن به‌عنوان یک پیش‌متن/زیرمتن، مرجع و منبع واژگانی و مفهومی بسیاری از شاعران بوده است. قرآن کریم نه تنها از نظر اعتقادی بلکه از حیث فصاحت و بلاغت ادبی نیز سرمشق شاعران بوده است. در واقع علاوه بر انگیزه‌ی دینی، عظمت همه-جانبه‌ی قرآن از نظرگاه‌های مختلف زیبایی‌شناسی صوری و معنایی نیز یکی از مهم‌ترین دلایل اقبال شاعران به متن این کتاب آسمانی بوده است. یکی از این شاعران، فیض کاشانی عالم بزرگ شیعی در قرن یازدهم هجری است. محمد محسن بن رضی الدین شاه مرتضی بن تاج الدین شاه محمود بن علی کاشانی در سال ۱۰۰۷ (ق.ه) در کاشان دیده به جهان گشود و در سال ۱۰۹۱ (ق.ه) در ۸۴ سالگی در کاشان بدرود حیات گفت و در مزاری که هم‌اکنون مرقد اوست و به نام مزار فیض شهرت دارد، مدفون است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۰) فیض در محضر استادان بزرگ روزگار خویش همچون ملامحمدتقی مجلسی، شیخ بهایی، میرداماد، ملاصدرای و سیدماجد بحرانی علوم اسلامی را فراگرفت. از میان انبوه آثار فیض می‌توان «صافی»، «اصفی» و «مصفی» در تفسیر، «وافی» و «شافی» در حدیث، «المحججه البیضاء» در اخلاق، «سفینه النجاه» و «مفاتیح الشرایع» در فقه اخباری، «کلمات مکنونه» و «کلمات مخزوننه» در عرفان و «عین الیقین»، «حق الیقین» و «علم الیقین» در فلسفه و کلام را نام برد. علاوه بر این آثار از منظومه‌هایی نیز که به او نسبت داده شده است، می‌توان به «شوق‌المهدی»، «شوق‌الجمال»، «شوق‌العشق»، «سلسبیل»، «تسنیم»، «شراب طهور»، «آب زلال»، «دهر پر آشوب» و

همچنین منتخب‌هایی چون «منتخب مثنوی» و «منتخب دیوان شمس تبریزی» و علاوه بر این‌ها، «مشواق» در کشف معانی و حقایق شعری اشاره نمود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۵) فیض دیوان اشعاری نیز دارد که تاکنون چندین مرتبه به طبع رسیده است. از جمله دیوان چاپ‌شده توسط انتشارات شمس (دارای قریب به ۷۵۰۰ بیت)، دیوان چاپ‌شده توسط انتشارات سنایی به تصحیح محمد پیمان (دارای قریب به ۹۰۰۰ بیت) و دیوان چاپ‌شده توسط انتشارات اسوه به تصحیح مصطفی فیضی کاشانی (دارای قریب به ۱۳۰۰۰ بیت). دیوان‌های مربوط به انتشارات شمس و سنایی فقط شامل غزلیات و رباعیات و هر دو فاقد قصاید و مثنویات فیض می‌باشند اما دیوان چاپ‌شده توسط انتشارات اسوه به تصحیح مصطفی فیضی کاشانی، علاوه بر مجموع غزلیات و رباعیات دو چاپ مذکور، قصاید، مثنویات و همچنین تعدادی غزلیات را (در مجموع حدود ۴۰۰۰ بیت) نیز اضافه بر دیوان‌های سابق، داراست. قابل ذکر این‌که در تحقیق پیش‌رو نسخه‌ی تصحیح‌شده‌ی مصطفی فیضی کاشانی (بخش غزلیات)، به‌عنوان منبع پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

از فیض بیشتر به‌عنوان یک مفسر، محدث، عالم و... یاد شده است و شعر او از منظر زبانی و ادبی آن‌چنان که بایسته و شایسته است، مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است؛ این در حالی است که فیض بیشتر از برخی شاعران شعر سروده است. فیض در سرودن شعر به اظهار فضل و نشان‌دادن توانمندی‌های خود در زمینه‌ی شعرگویی توجهی ندارد. شعر در نظر فیض همانند سایر عُلَمایی که در سرودن شعر طبع‌آزمایی کرده‌اند (همانند شیخ بهایی، میرداماد، ملّاصدرا، فیاض لاهیجی و...) بیشتر وسیله و ابزاری برای بیان و انتقال مفاهیم و اندیشه‌های فکری و اعتقادی‌اش بوده است. او در این زمینه می‌گوید: «تا توانی، همچو فیض از مغز گو بگذر ز پوست / همچو شعر شاعران بی مغز و لاطائل مباش» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۸۹۶) از این رو بسیار در شعر فیض دیده می‌شود که با بهره‌گیری از آیات قرآن به بهترین شیوه و عطف و تعلیم را به عنوان یکی از اهداف او در سرودن شعر در کلام خویش گنجانده است. فیض در غزلیات خود تقریباً تمامی بُن‌مایه‌ها و بهره‌های معرفتی سال‌ها غور در علوم اسلامی را با پایه و اساس قرار دادن مباحث تعلیمی و اخلاقی به رشته‌ی سخن کشیده و در قالب شعر عرضه کرده است. فیض به‌عنوان یک عالم و مفسر قرآنی در سرتاسر اشعارش به شیوه‌های صریح یا ضمنی از قرآن بهره گرفته است. مضمون‌های اصلی شعر فیض، آموزه‌های دینی، اخلاقی و عرفانی

است. ذکر تمامی این مفاهیم در شعر او دقیقاً مُبتنی بر قرآن است. در واقع اصلی‌ترین زیرمتن تشکیل‌دهنده‌ی اندیشه‌ی او در غزلیاتش قرآن کریم است. با توجه به کثرت و تنوع استفاده‌ی مستقیم و غیرمستقیم فیض از قرآن، تحلیل و تفسیر همه‌جانبه‌ی صوری و معنایی غزلیات او در گرو بررسی دقیق میزان حضور این کتاب آسمانی در اشعار اوست؛ اشعاری که در آن بینامتنیت قرآنی به آنحاء مختلف و به وضوح مشهود و قابل ملاحظه است.

۳- بررسی بینامتنیت قرآنی غزلیات فیض بر اساس بینامتنیت ژنت

۳-۱- بینامتنیت صریح

اولین گونه‌ی بینامتنیت از نظر ژنت بینامتنیت «صریح» است. بینامتنیت «صریح» بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. به عبارت روشن‌تر، در این نوع بینامتنیت مؤلف متن دوم در نظر ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند. به همین دلیل به نوعی می‌توان حضور متن دیگری را در آن مشاهده کرد. از این منظر، نقل قول، گونه‌ای بینامتنی محسوب می‌شود. در نقل قول، مؤلف متن دوم بینامتن را متمایز می‌کند؛ به شکلی که می‌توان حضور یک متن دیگر را در آن متن مشاهده کرد. نقل قول را می‌توان به دو دسته‌ی بزرگ نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع تقسیم نمود. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۸) بینامتنیت «صریح» ژنت با تضمین در بلاغت اسلامی و انواع فرعی آن که تا پانزده گونه برشمرده شده‌اند، هم‌خوانی دارد. این گونه پیوند بینامتنی زمینه‌ی تداوم سنت ادبی را فراهم می‌سازد. (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۸) زیبایی بینامتنیت «صریح» در گرو چند عامل است: خلاقیت هنرمند در احضار به‌هنگام متن پیشین، غافلگیر کردن مخاطب و إعجاب و إقناع او، پیوند با سنت ادبی، پیوند بدیع و مُبتکرانه میان متون پیشین و حاضر و.... (همان: ۶۵) بینامتنیت «صریح» ژنت در اشعار فیض در چهار بخش «واژگان»، «عبارت‌ها و جمله‌های کوتاه»، «واژگان متضاد» و «ترکیب‌های وصفی و اضافی» قابل بررسی است.

قابل ذکر این که در مباحث بینامتنی پیش‌رو منظور از «متن حاضر» شعر فیض و منظور از متن «غائب» آیات قرآنی است. عنوان «عملیات بینامتنی» نیز به چگونگی روابط و تعامل میان متن حاضر و غائب اشاره دارد.

۳-۱-۱- واژگان

یکی از شیوه‌های بینامتنیت «صریح» استفاده از «واژگان» متن پیشین در متن حاضر است. بسامد «واژگان» برگرفته از قرآن در اشعار فیض بسیار زیاد است؛ از این‌رو در این بخش، دامنه‌ی کار را بسیار محدود و از جهت اختصار فقط به ذکر دو نمونه بسنده می‌شود.

واژه‌ی «زَقُوم»

متن حاضر:

تنی که بود ز «زَقُوم» دیو، دُردی کش / ز دست حور و ملائک، شراب ناب کشید (فیض کاشانی،

۱۳۸۷: ۶۸۹)

متن غائب:

«أَذَلِكَا خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ» (صافات: ۶۲) + «لَا يَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ» (واقعه: ۵۲) + «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامٌ لِّلْإِيْمِ» (دخان: ۴۳ و ۴۴)

عملیات بینامتنی

واژه‌ی «زَقُوم» فقط در سه آیه از قرآن کریم آمده است. «زَقُوم» از «زَقَم» است و «زَقَم» یعنی خوراندن غذای ناپسند یا وادار کردن به کار ناگوار. (ابوزهره، ۱۳۷۹: ۱۴۴) صاحب مجمع البحرین آن را درختی بدطعم و بدبو (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۷۹) و راغب نیز در مفردات آن را هر نوع غذای ناگوار معنی کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۰) با توجه به معنای بیت، واضح است که معنای واژه‌ی «زَقُوم» در این بیت نیز غذای ناگوار شیطانی است. فیض کاشانی در این بیت می‌گوید: وجود مادی من که تا پیش از این، ریزه‌خوار غذای شیطان بود و در آلودگی‌ها به سر می‌بُرد، اکنون موفق به گرفتن شراب حقیقی از دست حور و فرشتگان شده است و به استحالهی معنوی و معرفت راستین رسیده است. در این جا فیض به صورت کاملاً آشکار و آگاهانه واژه‌ی متن غائب را بدون هیچ تغییر لفظی و با همان معنای متن پیشین در کلام خود به کار برده است. از دیدگاه بینامتنیت ژنت بیت مذکور دارای بینامتنیت صریح و از نوع واژگان است؛ چراکه شاعر با ذکر عینی واژه‌ی قرآنی به وضوح آن را در شعر خود گنجانده است.

واژه‌ی «تسنیم»

متن حاضر:

جامی از چشمه‌ی «تسنیم» بکش از کف حور / شادی آن‌که دلت رازکش دین آمد (فیض کاشانی،

۱۳۸۷: ۶۹۳)

متن غائب:

«وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُعَرَّبُونَ» (مطففین: ۲۷ و ۲۸)

عملیات بینامتنی

«تسنیم» در قرآن فقط در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی مطففین و در معنی اسم خاص چشمه‌ای در بهشت آمده است. مؤلف کتاب واژه‌های دخیل در قرآن آن را واژه‌ای دخیل دانسته است؛ به این دلیل که در نوشته‌های عربی پیش از قرآن نیامده. (جفری، ۱۳۸۶: ۱۵۶) اما بسیاری از مفسران قرآن آن را دارای ریشه‌ی عربی در نظر گرفته‌اند؛ کما این که مؤلف جوامع‌الجامع می‌گوید: تسنیم در اصل مصدر سنم به معنای رفع می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۶۱) بنابراین به معنی چشمه‌ای است که از بالا به پایین فرو می‌ریزد یا به این معنی که این چشمه در طبقات بالای بهشت قرار دارد یا این که از آسمان بهشت فرو می‌ریزد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۲۷۸) در این بیت فیض کاشانی نیز واژه‌ی «تسنیم» را مشخصاً در همان معنای قرآنی چشمه‌ای در بهشت به کار برده است. در این بیت مبشری الهی به شاعر می‌گوید: برخیز و به میمنت و شادی درک حقایق، جامی از آب چشمه‌ی تسنیم را از دست حور بهشت بگیر و از آن بنوش. در این جا نیز حضور صریح واژه‌ای از متن غائب در متن حاضر دیده می‌شود. همان گونه که در مثال قبل ذکر شد، این نوع هم‌حضوری واژگانی که نشان از تسلط فیض بر الفاظ قرآنی دارد، گونه‌ای از بینامتنیت صریح به حساب می‌آید.

۳-۱-۲- عبارتها و جمله‌های کوتاه

یکی از مهم‌ترین شگردهای بینامتنیت «صریح»، حضور «عبارتها و جمله‌های کوتاه» از یک زیرمتن در زیرمتن است. در ادامه از میان موارد متعدّد حضور عبارات و جملات کوتاه قرآنی در اشعار فیض فقط به ذکر دو مورد بسنده می‌شود.

عبارت «طوبی لهم و حُسن مآب»

متن حاضر:

گفتمش مُرد فیض در غم تو / گفت: «طوبی له و حسن مآب» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۲۰)

متن غائب:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُمْ» (رعد: ۲۹)

عملیات بینامتنی

خداوند در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی رعد «طوبی» و «حُسن مآب» را به عنوان پاداشی برای مؤمنان دارای عمل صالح ذکر می‌کند. بیت مذکور از دیوان فیض از میان ابیاتی از غزلی مناظره‌ای مابین عاشق و معشوق انتخاب شده است. شاعر می‌گوید: به معشوق گفتم: عاشق در غم عشق تو جان داد. معشوق گفت: خوشا به حالش؛ پاک‌ترین نعمت‌ها و بهترین جایگاه برای او و در انتظار اوست. در این جا اندک تغییر ایجاد شده میان متن غائب با متن حاضر در ضمیر «هُم» دیده می‌شود که در بیت فیض به ضمیر «ه» تبدیل شده است. در این بیت شاعر با کمترین تغییر و دگرگونی در الفاظ و با حفظ عبارت اصلی جمله‌ای کوتاه را از متن غائب اقتباس کرده و از نظر بینامتنیت بینامتنیتی صریح ایجاد کرده است. نکته‌ی قابل ذکر این که در متن غائب، خداوند «طوبی لهم» و «حُسن مآب» را به عنوان پاداشی برای مؤمنان دارای عمل صالح ذکر می‌کند اما در بیت متن حاضر، شاعر این پاداش‌ها را لایق عاشقان حقیقی می‌داند. در واقع گویا فیض ضمن ایجاد بینامتنی صریح در کلام خود، برای این آیه قصد تفسیر و تعیین مصداق شعری نیز داشته است و با این کار برای این عبارت قرآنی و مصداق آن، تشخّص شعری نوینی قائل شده است.

عبارت‌های «نَحْنُ أَقْرَبُ + يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»

متن حاضر:

شهود عشق ز نجوای «نَحْنُ أَقْرَبُ» مست / جنود زهد «يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فیض کاشانی،

متن غائب:

«وَتَخُنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) + «أَوْلَيْكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت: ۴۴)

عملیات بینامتنی

خداوند در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی ق می‌فرماید که از رگ قلب انسان نیز به انسان نزدیک‌تر است. در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی فصلت نیز به این موضوع اشاره می‌کند که مخالفان پیامبر دقیقاً همانند کسانی هستند که از راه دور آنها را صدا می‌زنند. طبیعتاً چنین کسانی، نه می‌توانند صاحب صدا را ببینند و نه می‌توانند آن صدا را بشنوند؛ چرا که چشم دل آنها کور و گوش دل آنها کر است و به طور کلی در نهایت دوری از حقیقت هستند. در شعر فیض، شاعر در مصراع اول با ذکر صریح عبارت قرآنی «نحن اقرب» به کسانی اشاره می‌کند که مستمع حقیقی الهامات الهی هستند؛ عارفان عاشقی که به حضور رسیده و از نجوهای ملکوت اعلی و همچنین از ادراک حقیقی قرب پروردگار سرخوشند. فیض در مصراع دوم شعر خود با ذکر صریح عبارت قرآنی «ینادون من مکان بعید» زاهدان ریاکار را مصداقی از اشخاصی می‌داند که آیه‌ی مذکور به آنها اشاره می‌کند؛ زاهدان ریاکار و مدعیانی که برخلاف عاشقان به حضور رسیده، نفس خود را در سلوکی معنوی تسلیم امر الهی نکرده‌اند و به این خاطر وجودشان از حقیقت دور افتاده است. از دیدگاه بینامتنیت ژرار ژنت این که فیض به صراحت، دو عبارت متفاوت از کلام الله را در سخن خویش ذکر کرده، بینامتنیت صریح را به وجود آورده است. گنجاندن هنرمندانه‌ی دو ترکیب قرآنی و تشخیص بخشی مفهومی جدید و ابتکاری برای این دو عبارت قرآنی، از طرفی نشان از احاطه‌ی فیض به کلام وحی دارد و از طرف دیگر، ذوق سرشار وی را در مضمون آفرینی‌های بدیع نمایان می‌کند.

۳-۱-۳- واژگان متضاد

حضور «واژگان متضاد» از دیگر شیوه‌های قابل بررسی در زمینه‌ی بینامتنیت «صریح» در اشعار فیض به حساب می‌آید. در ادامه به ذکر نمونه‌ای از آن پرداخته می‌شود.

واژگان «أَذَلُّهُ وَ أَعَزَّهُ»

متن حاضر:

ذلیل دوست بُود عاشق و عزیز عدو / «اذلّه و اعزّه» به فیض گفت صریح (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۶۷۶)

متن غائب:

«مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده: ۵۴)

عملیات بینامتنی

خداوند در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده به مؤمنان گوشزد می‌کند که در صورت ارتداد آن‌ها از دین اسلام زبانی به دین خدا نمی‌رسانند؛ چرا که خداوند به زودی گروهی را با صفات و رفتار حسنه برمی‌انگیزد؛ گروهی که رابطه‌ی دو طرفه‌ی عاشقی و معشوقی بین آن‌ها و خدا برقرار است؛ یعنی هم آن‌ها حبیب خدا هستند و هم خدا حبیب آن‌ها. گروهی که در برابر مؤمنان، ذلیل و فروتن و در برابر کافران، عزیز و سرسخت هستند. بیت ذکرشده از دیوان فیض از غزلی در تمجید عشق و مقام عاشق انتخاب شده است. شاعر می‌گوید: آیه‌ی مربوط به «اذلّه و اعزّه» در قرآن، گویا صراحتاً این موضوع و این مصداق را برای من بیان و تشریح می‌کند که عاشق واقعی در برابر دوست، نرم و فروتن و در برابر دشمن و رقیب، سخت‌گیر و سرسخت است. شاعر واژگان متضاد قرآنی «اعزّه و اذلّه» را به صراحت و کاملاً آگاهانه در بیت خویش آورده است و با این کار از دیدگاه بینامتنیت ژنت برای بیان مقصود خویش از بینامتنیت صریح بهره برده است. با تأمل بیشتر در این بیت درمی‌یابیم که فیض در بیت مذکور برای قوم و گروهی که در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده توصیف می‌شود، مصداق و تشخیص شعری خاصی نیز قائل شده است؛ چرا که شخصیت عاشق حقیقی را مصداق بارزی از افراد این گروه می‌داند.

۳-۱-۴- ترکیب‌های وصفی و اضافی

یکی از پرکاربردترین موارد بینامتنیت «صریح» در اشعار فیض استفاده‌ی او از «ترکیب‌های وصفی و اضافی» برگرفته از قرآن در میان آیات است. در ادامه به جهت اختصار از میان ترکیب‌های وصفی و اضافی شعر فیض از هر کدام فقط به ذکر یک مورد خواهیم پرداخت.

ترکیب وصفی «بحر مسجور»

متن حاضر:

دموعی بحر و الهجران نیران / من بیچاره، غرق «بحر مسجور» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۸۶۳)

متن غائب:

«وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (طور: ۶)

عملیات بینامتنی

ترکیب وصفی «بحر مسجور» در قرآن فقط یک مرتبه و در آیه‌ی ۶ سوره‌ی طور به کار رفته است. برخی لغت‌شناسان آن را به معنی مملو و پُر شده و برخی نیز به معنای افروخته معنی کرده‌اند. صاحب لسان العرب می‌گوید: المسجور فی کلام العرب المملو. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۴۵) صاحب مجمع البحرین می‌گوید: قوله والبحر المسجور أی المملو. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۲۴) اما راغب در مفردات آن را به معنی افروخته در نظر گرفته است؛ چرا که «سَجِر» به معنی برافروختن آتش مثلاً آتش تنور آمده است. او می‌گوید: السجر: تهییج النار، يقال: سَجَرْتُ النَّوْرَ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۷) در این بیت فیض کاشانی ترکیب وصفی «بحر مسجور» را همانند راغب اصفهانی در معنای دریای افروخته از آتش به کار برده است. او در این بیت می‌گوید: من ناتوان، مستغرق دریای افروخته از آتش هستم؛ چرا که اشک‌های من همانند دریا و دوری از معشوق هم همانند آتش‌هایی، سوزاننده‌ی وجود من است. در این‌جا شاعر با هدف شیوایی بیشتر کلام و مستند کردن سخن خود به آیات قرآن از ترکیب وصفی «بحر مسجور» استفاده کرده است. دلیل دیگر استعمال این ترکیب توسط شاعر محتوای اغراق‌آمیز بیت است؛ چرا که شاعر در این بیت در حال توصیف حال دردناک هجران خویش است. به هر جهت شاعر بنا به دلایل خاص خود تصمیم به استفاده از ترکیب وصفی «بحر مسجور» گرفته و جزئی از متن غائب را در متن خود آورده و با به کارگیری این ترکیب وصفی توجّه مخاطب را به صورت مشخص و آگاهانه به متن غائب معطوف کرده است. از دیدگاه بینامتنیت ژنت این هم‌حضور آشکار متن غائب در متن حاضر بینامتنیت صریح را به وجود آورده است.

ترکیب اضافی «صبغَةُ الله»

متن حاضر:

به هر طرف نگری، «صبغَةُ اللهی» بینی / به جان خویش نگر، بین چه جست‌وجو دارد (فیض

کاشانی، ۱۳۸۷: ۷۹۹)

متن غائب:

«صِبْغَةُ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره: ۱۳۸)

عملیات بینامتنی

ترکیب اضافی «صبغَةُ الله» در قرآن فقط یک مرتبه و در آیه‌ی ۱۳۸ سوره‌ی بقره به کار رفته است. در این آیه «صبغَةُ الله» به معنی رنگ و نشانه‌ی خدایی از جانب حضرت حق است. فیض کاشانی در این بیت برای تأثیرگذاری مفهومی بیشتر، از ترکیب اضافی «صبغَةُ الله» از متن غائب استفاده نموده و بر زیبایی شعر خویش افزوده است. شاعر در مصراع اول این بیت به مخاطب شعر خود می‌گوید: به هر گوشه‌ای از جهان مادی که می‌نگری، صبغهُ و رنگی از حقیقت الهی را می‌بینی. این مصراع صراحتاً به سیر آفاق و تأمل در پدیده‌های بیرونی عالم و دیدن رنگ و نشانه‌ی حقیقت در جهان خارج از وجود انسان اشاره دارد. در مصراع دوم از مخاطب می‌خواهد که به جان و درون خویش توجه کند و «صبغَةُ الله» را در ذات خویش جستجو کند. فیض که خود مراحل سلوک معنوی را سپری کرده، در ادامه با هدف امیدبخشی و ترغیب مخاطب خود جست‌وجو و سیر درونی را لذت‌بخش و دیدنی توصیف می‌کند. شاعر در این مصراع درواقع مخاطب را به سیر آنفس، خودشناسی و کشف استعدادها و توانمندی‌های درونی خود دعوت می‌کند؛ استعدادها و ظرفیت‌هایی که درواقع صبغهُی الهی و نشانه‌های پروردگار در وجود انسان هستند. بنابراین شاعر با ذکر ترکیب اضافی «صبغَةُ الله» علاوه بر گنجاندن این ترکیب اضافی و ایجاد بینامتنیتی صریح در کلام خود با تحلیلی فراگیر و جامع به تحلیل مفهومی «صبغَةُ الله» نیز می‌پردازد و آن را به صبغهُی بیرونی و درونی تفسیر می‌کند و با این کار، تشخیص‌بخشی مفهومی جامعی را برای اصطلاح «صبغَةُ الله» ارائه می‌دهد.

۳-۲- بینامتنیت غیرصریح

دومین گونه‌ی بینامتنیت از نظر ژنت «غیرصریح» است که بیانگر حضور پنهان و غیرآشکار یک متن در متن دیگر است. بینامتنیت «غیرصریح» در شکل کمتر صریح و کمتر رسمی آن سرقت است که بدون عاریت و بدون اعلام ولی همچنان لفظی است. (Genette, 1997: 2) به عبارت دیگر، این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان‌کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست بلکه دلایلی فرادبی دارد. سرقت ادبی-هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت «غیرصریح» تلقی می‌شود. سرقت ادبی-هنری استفاده از متنی دیگر بدون اجازه و ذکر و ارائه‌ی مرجع است. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۸) در این گونه از بینامتنیت هنرمند پیوند میان متن خود با متن پیشین را به عمد پنهان می‌کند. انواع سرقت‌های ادبی که بیشتر در پایان منابع بلاغت اسلامی، فصلی جداگانه به آن اختصاص داده شده، نمونه‌ی بارز این گونه از پیوندهای بینامتنی است. (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۵) از بین گونه‌های سه‌گانه‌ی بینامتنیت ژنت به دلایل اعتقادی و همچنین به دلیل مرجع و مشهور بودن و به اصطلاح فرامتن بودن قرآن نسبت به سایر متون، بینامتنیت «غیرصریح» به معنای سرقت زبانی-ادبی فیض از قرآن به هیچ وجه قابل طرح و بررسی نیست و تکرار واژگان و مضامین قرآن به عنوان یک زیرمتن، در غزلیات فیض به‌عنوان زیرمتن، هرگز مصداقی از بینامتنیت «غیرصریح» ژنت نخواهد بود.

۳-۳- بینامتنیت ضمنی

سومین گونه‌ی بینامتنیت از نظر ژنت بینامتنیت «ضمنی» است. در بینامتنیت «ضمنی» مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت اما این عمل هیچگاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیشتر به دلایل ادبی به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. بنابراین بینامتنیت «ضمنی» نه همانند بینامتنیت «صریح» مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت «غیرصریح» سعی در پنهان‌کاری دارد. به همین دلیل در این نوع بینامتنیت عده‌ی خاصی یعنی مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول (یعنی متنی که مورد استفاده قرار گرفته است) آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند.

مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن، کنایات، اشارات، تلمیحات و... است. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۹) که در کمترین شکل لفظی‌اش کنایه است؛ یعنی گفته‌ای که به ذکاوت فراوانی نیاز است تا ارتباط میان آن متن و متن دیگری که بخش‌هایی را به آن بازمی‌گرداند، دریافت شود. (Genette, 1997: 8) در این نوع از بینامتنیت پیوند میان متن حاضر و متن پیشین به تمامی آشکار نیست و هنرمند نیز قصد پنهان‌کاری عمدی ندارد بلکه به تناسب محتوا و موضوع و تداعی و نبوغ هنری خود، ناخودآگاه به پشتوانه‌ی فرهنگی خویش رجوع می‌کند و بخشی از آن را بازآفرینی می‌کند. (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۶) نکته‌ی مهم در بینامتنی «ضمنی» این است که دریافت و التذاذ هنری مخاطب از این نوع بینامتنی در گرو آگاهی و دانش قبلی اوست. از این روست که تکرار ملالت‌بار این نوع بینامتنی به همراه بی‌سابقه بودن آن، زمینه‌ی هنری متن را مخدوش می‌سازد. به عبارت دیگر، تکرار این نوع بینامتنی اگر نوآورانه و با مضمون‌آفرینی توأم نباشد، نوعی کلیشه و تکرار مُیل خواهد بود و همچنین از طرف دیگر، ابهام بیش از حد در پیوند بینامتنی «ضمنی» سبب ایجاد نوعی غرابت می‌شود. (همان: ۶۷) در ادامه به نمونه‌های بینامتنیت ضمنی در اشعار فیض خواهیم پرداخت.

۳-۱-۳-۱- مضمون

حضور مضامین مربوط به زیرمتن یا زیرمتن‌ها در یک زیرمتن، به وضوح یکی از بهترین مصادیق بینامتنیت «ضمنی» ژنت به حساب می‌آید که از طریق قرائن مختلف لفظی و معنایی قابل کشف و بررسی است. در اشعار فیض بینامتنیت «مضمون» بیشتر و متنوع‌تر از سایر انواع بینامتنیت «ضمنی» قابل ملاحظه و بررسی است. از میان نمونه‌های فراوان استخراج شده از غزلیات فیض به دلیل محدودیت مقاله به ذکر دو مورد بسنده می‌شود.

مضمون «انصاف به نیکی‌ها، قبل از دعوت زبانی»

متن حاضر:

ترا این وصف‌ها چون نیست، حالی تن زن از گفتن / بیان دیگر مکن ای فیض، جز اوصافِ حالی

را (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۴۹۴)

متن غائب:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴)

عملیات بینامتنی

خداوند در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی بقره به منادیان و داعیان خیر و نیکی تذکر می‌دهد که پیش از دعوت دیگران به نیکی‌ها، تهذیب نفس خود و اتّصاف درونی و عملی به صفات پسندیده را فراموش نکنند؛ چرا که در این مورد، نتیجه‌ی مطابق نبودن قول و عمل شخص، عدم تأثیرگذاری در مخاطب است. شاعر نیز در این بیت می‌گوید: ای فیض تا زمانی که دیگران را به صفات پسندیده‌ای دعوت می‌کنی که آن صفات را درون خویش نداری، از گفتن و دعوت زبانی خودداری کن و از این به بعد فقط دعوت‌کننده به صفات و ویژگی‌هایی باش که در حال و کردار خویش به آن‌ها عامل هستی. در این بیت شاعر مضمون قرآنی «اتّصاف به نیکی، قبل از دعوت زبانی» را در ساختاری هماهنگ با مفهوم شعر خویش ارائه کرده است. در این بیت پیوند میان متن حاضر با متن غائب آشکار نیست بلکه به تناسب محتوای کلام قابل کشف است. فیض در این جا به صورت غیر آشکار و با بهره‌گیری مفهومی از آیه‌ای قرآنی یک هم‌حضور ضمنی را نسبت به متن غائب در کلام خود ایجاد کرده است؛ بنابراین از دیدگاه بینامتنیت ژنت بیت مذکور دارای بینامتنیت ضمنی و از نوع مضمون است.

مضمون «بخشش خطاها، در پی گذشت از اشتباه دیگران»

متن حاضر:

هر که بخشد جرمی از کس، بگذرند از جرم او / می‌کنم من این چنین تا آن‌چنان آید مرا (فیض

کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۱۴)

متن غائب:

«وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور: ۲۲)

عملیات بینامتنی

خداوند در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی نور به گذشت از خطاهای دیگران سفارش می‌کند؛ عمل شایسته‌ای که بنا به وعده‌ی خداوند موجب جلب مغفرت الهی می‌شود و خداوند به واسطه‌ی آن از جرم‌ها و خطاهای شخص عفوکننده می‌گذرد. فیض کاشانی در مصراع اول این بیت متأثر از این فراز قرآنی به این نکته اشاره می‌کند که نتیجه‌ی گذشت از اشتباهات دیگران، بخشش خطاهای شخص عفوکننده

خواهد بود. در این بیت روابط بینامتنی شعر حاضر با متن غائب آشکار نیست؛ چرا که شاعر از ظاهر الفاظ قرآن به عنوان زیرمتن کلامش بهره نبرده و چنان که مشخص است مضمون ظریفی از متن پنهان را در لایه‌ای از شعر خویش به نمایش گذاشته است. در چنین ابیاتی، مضمون مشترک، نشانگر رابطه‌ی ذهن و زبان شاعر با متن غائب است. با این اوصاف در این‌جا از دیدگاه بینامتنیت ژنت میان متن غائب و متن حاضر رابطه‌ی بینامتنی ضمنی از نوع مضمون وجود دارد.

۳-۳-۲- ترجمه‌ی واژگان

«ترجمه‌ی واژگان» قرآنی از دیگر شیوه‌های قابل بررسی در زمینه‌ی بینامتنیت «ضمنی» در شعر فیض به حساب می‌آید که فقط با مُدَاقَه و دَقَّت نظر، برای مخاطب آشنا و آگاه به متن قرآن قابل کشف و بررسی است. در این‌جا از میان چندین مثال در این زمینه به ذکر دو مورد بسنده می‌کنیم.

واژگان «هفت دریا»

متن حاضر:

هفت دریا اگر شود پر می / کمترین جرعه‌ی گلوی من است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۸۵)

متن غائب:

«وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (لقمان: ۲۷)

عملیات بینامتنی

اصطلاح «هفت دریا» ترجمه‌ی واژگان قرآنی «سبعه ابجر» است. در بیت مذکور با بررسی ارتباط عمودی بیت با سایر ابیات غزل اصلی به این نتیجه می‌رسیم که فیض در این غزل، من جمله در بیت حاضر در حالت عرفانی خاصی با بیانی شطح‌آمیز و اغراق‌گونه به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های معنوی روح خویش اشاره می‌کند. شاعر در این‌جا می‌گوید: اگر هفت دریا هم پر از شراب شود، این برایم کافی نیست؛ چرا که این مقدار کمترین مقدار ظرفیت حقیقی روح من است. فیض در این بیت آشکارا از ظاهر الفاظ قرآن به عنوان زیرمتن کلامش بهره نبرده است و ارتباط میان دو متن صرفاً از طریق مناسبات ضمنی کلام و به طور خاص به واسطه‌ی ترجمه‌ی واژگان دریافت می‌شود. بنابراین از دیدگاه بینامتنیت

ژنت این بیت دارای بینامتنیت ضمنی از نوع ترجمه‌ی واژگان است. نکته‌ای بدیع این که در این‌جا شاعر علاوه بر ترجمه‌ی واژگان، مفهوم متن حاضر را نیز به گونه‌ای مشابه و هماهنگ با مضمون متن غائب ارائه داده است؛ چرا که آیه‌ی قرآنی به کافی نبودن درختان و دریاها برای نوشتن کلمات الهی اشاره می‌کند و در بیت متن حاضر به عدم کفایت هفت دریا برای سیراب کردن شاعر اشاره شده است.

واژگان «هفت گردون»

متن حاضر:

اشک و آهم را دگر جایی نماند / هفت گردون هفت دریا تنگ شد (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۷۴۰)

متن غائب:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (بقره: ۲۹)

عملیات بینامتنی

اصطلاح «هفت گردون» ترجمه‌ی واژگان قرآنی «سبع سماوات» است. شاعر در این بیت در توصیفی اغراق‌آمیز از حال اندوهناک خود می‌گوید: ظرفیت و گنجایش هفت آسمان و هفت دریا هم برای گنجاندن اشک و آه پایان‌ناپذیر من بسیار کم و محدود است و برای اشک و آه بی‌پایان من دیگر جایی باقی نمانده است. در این بیت نیز همانند بیت قبل بینامتنیت صریح بین واژگان دو متن دیده نمی‌شود و ارتباط بین متن حاضر با متن غائب دقیقاً آشکار نیست و این ارتباط از طریق ترجمه‌ی واژگان (سبع سماوات به صورت هفت گردون) قابل درک است. بنابراین در این‌جا ترجمه‌ی واژگان بینامتنیت ضمنی را در کلام ایجاد کرده است.

۳-۳-۳- شخصیت

گونه‌ی دیگری از بینامتنیت «ضمنی» در اشعار فیض، بینامتنیت «شخصیت» و اشاره به شخصیت‌های داستان‌های قرآنی است. اشاره به داستان‌های قرآنی در واقع به معنای حضور اشاره‌ای و ضمنی آن داستان به‌عنوان یک پیش‌متن، در متن اشعار فیض به‌عنوان یک زیرمتن است؛ بنابراین در زیر مجموعه‌ی بینامتنیت «ضمنی» قابل بررسی است. از میان قصص قرآنی به داستان‌های بسیاری از

پیامبران در شعر فیض اشاره شده است که در ادامه به عنوان نمونه و از جهت اختصار فقط به بررسی سه مورد از آن می‌پردازیم.

حضرت موسی (ع)

متن حاضر:

عشق اگر بر موسی جانت تجلی آورد / صد چو طور هستی موهوم، مُدک می‌کند (فیض کاشانی،

۱۳۸۷: ۷۹۰)

متن غائب:

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي لِجَبَلٍ فَأَنْزَلْنَاهُ فَيَسُوفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف: ۱۴۳)

عملیات بینامتنی

موسی (ع) پیامبر عظیم‌الشأنی است که نام مبارکش ۱۳۶ بار در قرآن مجید ذکر گردیده و حالات ایشان در قرآن بیشتر از حالات دیگر پیغمبران بیان شده است. (حریری، ۱۳۸۴: ۳۵۷) لفظ «طور» که در این بیت به آن اشاره شده است، در لغت به کوه گفته می‌شود اما وقتی با «الف» و «لام» معرفه ذکر می‌شود، مقصود کوه خاصی است؛ طور سینا. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵: ذیل طور) قرآن ده بار از کوه طور نام برده و دو بار به آن سوگند یاد کرده است. در ادبیات فارسی «سینا» و «طور» در ارتباط با تجلی خداوند بر موسی و دیدن آتش از کوه، موجد خیالات و تازه‌اندیشی‌های شاعرانه شده است. (یاحقی، ۱۳۹۱: ۵۶۴) در همین کوه طور بود که حضرت موسی (ع) دیدار خدا را آرزو کرد و جواب «لن ترانی» شنید. شاعر در این جا با اشاره‌ای ضمنی، از ماجرای متلاشی شدن کوه بر اثر تجلی پروردگار سخن به میان می‌آورد. با سیری در آیات قرآن ملاحظه می‌شود که شاعر در این هم‌حضورِ ضمنی به آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی اعراف در مورد «تجلی» خداوند بر کوه نظر داشته است. «تجلی» مبحثی دامنه‌دار و پرتکرار در اشعار عرفانی است. در کتب اصطلاحات عرفانی در مورد «تجلی» آمده است: تجلی، اشراق نور اقبال حق است بر دل مُقبلان. (بقلی، ۱۳۶۰: ۶۱۷) مقام صنایع الهی را گویند که پیش

نظر سالک باشد. (الفتی تبریزی، ۱۳۶۲: ۶۴) ظهور آسرار غیوب است بر قلوب صاحب‌دلان. (افشار و دانش‌پژوه، ۱۳۵۱: ۴۵۵) ظهور حقیقت است در هر مظه‌ری به خصوصیتی و نوعی (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۲۶۳) فیض در این بیت عرفانی به واسطه‌ی اشاره‌ی ضمنی به بخشی از داستان حضرت موسی به موضوع تجلی پرداخته است و به صورت خاص، تجلی عشق الهی و نتایج آن را بر جان سالک مطرح کرده است. در این بیت با اشاره‌ای ضمنی به داستان حضرت موسی از طریق تشبیه بلیغ، جان به موسی و هستی موهوم به طور تشبیه شده است و شاعر می‌گوید همان گونه که تجلی خداوند کوه را من‌دک و متلاشی کرد، تجلی عشق الهی نیز جان سالک عاشق را زیر و رو خواهد کرد. هنرنمایی فیض آن‌جاست که بینامتنیت ضمنی را در خدمت بیان ایدئولوژی عرفانی مدنظر خود به کار گرفته است؛ چرا که شاعر در این بیت به واسطه‌ی یک هم‌حضور ضمنی همراه با هنرنمایی ادبی، دیدگاه عرفانی خود را در مورد تجلی عشق بیان کرده است. بنابراین از دیدگاه بینامتنیت ژنت بیت مذکور دارای بینامتنیت ضمنی است.

حضرت ابراهیم (ع)

متن حاضر:

گر در آتش بایدم رفتن در این ره می‌روم / تا چو ابراهیم آن آتش گلستان‌ها شود (فیض کاشانی،

۱۳۸۷: ۸۰۸)

متن غائب:

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ» (انبیاء: ۶۸)

عملیات بینامتنی

حضرت ابراهیم (ع) پیامبری اولوالعزم است که قرآن مجید ۶۸ بار طی ۶۳ آیه در ۲۵ سوره از ایشان نام برده است. (حریری، ۱۳۸۴: ۲۵) ابراهیم نخست آبرام نامیده می‌شد که به معنی پدر عالی است. (خزائلی، ۱۳۵۰: ۶۷) نَسَب ایشان در عهد قدیم به تفصیل آمده است؛ در حالی که در قرآن از نَسَب حضرت ابراهیم (ع) (جز پدر ایشان) سخنی نیامده است. (اشرفی، ۱۳۸۲: ۲۰۲) داستان ابراهیم (ع)

به عنوان پیامبری پاکباز، بت‌شکن و..... در ادبیات فارسی تجلی بارز یافته است و حتی سرگذشت او نزد برخی شعرا با سرگذشت زردشت نیز درآمیخته است. (یاحقی، ۱۳۹۱: ۷۴) در این جا و در سرودن این بیت فیض کاشانی از میان سرگذشت طولانی زندگی حضرت ابراهیم (ع) بخشی از داستان قرآنی ایشان یعنی افکندن ایشان به آتش توسط نمرودیان را در نظر داشته است. در این بیت شاعر با اشاره‌ای ضمنی به ماجرای افکنده شدن حضرت ابراهیم (ع) در آتش با الگوپذیری از ایشان به خویش یادآور می‌شود که در سلوک دینی و عرفانی خود باید همانند حضرت ابراهیم (ع) بی‌باکانه قدم بردارد و به جان خویش نیندیشد؛ با این توکل که آتش و سختی‌های مسیر به گلستان و خوشی‌ها تبدیل شود. از دیدگاه بینامتنیت ژنت شاعر در شعر خود بدون ذکر واژگان متن غائب و صرفاً با بهره‌گیری ضمنی از ماجرای به آتش افکندن شخصیتی داستانی که از زیرمتن اصلی در ذهن داشته، یک هم‌حضور ضمنی را در کلام خود ایجاد کرده است.

حضرت یونس (ع)

متن حاضر:

چو یونس از شکم ماهی جهان برهیم / برون رویم و بگردیم در فضای فراخ (فیض کاشانی،

۱۳۸۷: ۶۸۰)

متن غائب:

«وَذَالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي

كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء: ۸۷)

عملیات بینامتنی

نام مبارک حضرت یونس (ع) چهار بار در قرآن مجید ذکر شده و به لفظ «ذالنون» و «صاحب الحوت» نیز از او یاد شده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۷۵) خداوند وی را به نینوا پایتخت دولت آشور که مردمش بت‌پرست بودند، فرستاد. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۴ و ۸۳) داستان حضرت یونس (ع) و رفتنش در دهان ماهی در ادب فارسی با عبارات‌ها و مضامین مختلف به کرات انعکاس یافته است.

گفته‌اند که حضرت یونس(ع) در شکم ماهی گرفتار سه تاریکی شد: تاریکی شب، تاریکی قعر دریا و تاریکی شکم ماهی و این سه تاریکی به ظلمات ثلاثه مشهور است. یونس در این سه تاریکی توبه کرد و توبه‌ی او پذیرفته شد و از شکم ماهی بیرون آمد و بر ساحل افتاد. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۶۳۲) فیض با توجه به آگاهی ذهنی از این ماجرای قرآنی برای بیان مقصود عرفانی خاص خویش از این داستان قرآنی بهره گرفته است. شاعر در این بیت به طور ضمنی و از طریق یک تشبیه بلیغ اضافی، جهان را شکم‌ماهی و از طریق تشبیهی دیگر انسان را یونس خوانده و خود و مخاطب را ترغیب می‌کند که همانند حضرت یونس(ع) باید از این جهان و تاریکی‌های آن رها شویم و به عالم معنا سیر کنیم. فیض در این جا به واسطه‌ی این هم‌حضورى ضمنی به گونه‌ای ابتکاری و با بهره‌گیری از آرایه‌ای ادبی، لزوم سیر روحی و گذر کردن از تاریک‌خانه‌ی دنیا را که از ضروریات انکارناپذیر سلوک عرفانی یک سالک است، به خود و مخاطب کلام خود یادآوری می‌کند. از دیدگاه بینامتنیت ژنت این شیوه‌ی بهره‌گیری از مضمون متن غائب، گونه‌ای از هم‌حضورى ضمنی به حساب می‌آید.



نتیجه

در این پژوهش با توجه به نظریه‌ی بینامتنیت ژرار ژنت روابط بینامتنی غزلیات فیض و قرآن کریم مورد تحلیل قرار گرفت. از میان روابط سه‌گانه‌ی بینامتنی ژنت (=صریح، غیرصریح و ضمنی) با توجه به دلایل اعتقادی و همچنین به دلیل مرجع و مشهور بودن و به اصطلاح فرامتن بودن قرآن نسبت به سایر متون، بینامتنیت «غیرصریح» به معنای سرقت زبانی-ادبی فیض از قرآن، به هیچ وجه قابل طرح و بررسی نیست اما از میان این روابط سه‌گانه‌ی بینامتنی فیض کاشانی از شیوه‌های مختلف بینامتنیت «صریح» و «ضمنی» در پرداخت اشعار خود بهره گرفته است. بینامتنیت «صریح» ژنت در اشعار فیض در چهار بخش «واژگان»، «عبارت‌ها و جمله‌های کوتاه»، «واژگان متضاد» و «ترکیب‌های وصفی و اضافی» قابل بررسی است. در این میان، بینامتنیت «واژگان» پرکاربردترین شیوه‌ی بینامتنی «صریح» در شعر فیض به شمار می‌رود. بینامتنیت «ضمنی» ژنت در اشعار فیض نیز در سه بخش «مضمون»، «ترجمه‌ی واژگان» و «شخصیت» مورد تحلیل قرار گرفت. از این میان، بینامتنیت «مضمون» که از طریق قرائن مختلف لفظی و معنایی نمود پیدا می‌کند، بیشتر و متنوع‌تر از سایر انواع بینامتنیت «ضمنی» در غزلیات فیض دیده می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت فیض کاشانی با بهره‌گیری از گونه‌های مختلف بینامتنیت قرآنی در ضمن غزلیات خود با تشخیص بخشی و خلق مضامین شعری متفاوت به بهترین شیوه به بیان و انتقال مفاهیم و ایدئولوژی‌های تعلیمی-عرفانی خاص خود پرداخته است.

منابع

- قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان‌العرب، بیروت: دار صادر.
۲. ابوزهره، محمد (۱۳۷۹)، معجزه‌ی بزرگ (پژوهشی در علوم قرآنی)، ترجمه‌ی محمود ذبیحی، مشهد: آستان قدس.
۳. احمدی، بابک (۱۳۸۶)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
۴. اشرفی، عباس (۱۳۸۲)، مقایسه‌ی قصص در قرآن و عهدین، تهران: دستان.
۵. افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه (۱۳۵۱)، آثار درویش محمد طبسی، تهران: نعمت‌اللہی.
۶. الفتی تبریزی، شرف‌الدین حسین (۱۳۶۲)، رشف الالفاظ فی کشف الالفاظ، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
۷. بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۰)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری.
۸. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰)، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷)، منطق گفتگوی میخائیل باختین، ترجمه‌ی داریوش کریمی، تهران: مرکز.
۱۰. جفری، آرتور (۱۳۸۶)، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۱۱. حریری، محمدیوسف (۱۳۸۴)، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم: هجرت.
۱۲. خزائلی، محمد (۱۳۵۰)، اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوس.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. _____ (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۱۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع‌البحرین، تهران: مرتضوی.
۱۸. فیض کاشانی، محمدحسن (۱۳۸۳)، شوق مهدی، توضیح و تفسیر علی دوانی، قم: انصاریان.
۱۹. _____ (۱۳۸۷)، کلیات فیض، تصحیح مصطفی فیضی، قم: اسوه.
۲۰. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۱. لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱)، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضابزرگر و عفت کرباسی، تهران: زوار.
۲۲. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
۲۵. نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۴)، درآمدی بر بینامتنیت، چاپ دوم، تهران: سخن.
۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۵)، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب.
۲۷. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۸. آذر، اسماعیل (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۴، صص ۱۱-۳۱.
۲۹. اناری بزچلوئی، ابراهیم و سکینه رنجبران (۱۳۹۱)، «بررسی اصطلاحات بینامتنی در زبان فارسی و عربی با تکیه بر نظریه ژرار ژنت»، ادب پژوهی، شماره ۲۱، صص ۱۷۱-۱۸۹.
۳۰. صبغی، علی (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، صص ۵۹-۷۱.
۳۱. نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامتنیت، مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۸۳-۹۸.

32. Allen, Graham (2000). Intertextuality, London: Routledge

33. Genette, Gerard (1997). Palimpsests, Literature in second degree. Chana Newman and Claude doubling sky (trans). University of Nebraska Press, Lincoln NE and London

A Study of Qur'anic Intertextuality in Fayz Kashani's Lyric Poetry Based on Gérard Genette's Theory¹

**Kheirollah Mahmoudi²
Hamidreza Hooshmand Sarvestani³**

Abstract

Critical discourse analysis is a new approach to discourse analysis that integrates both social and linguistic approaches. In the social approach to discourse, the situational context and in the linguistic approach, the contextual context are described. Norman Fairclough's theory of critical discourse analysis is one of the most popular theories in the field of discourse analysis. While seeking to express the relationship between the internal and external criteria of the text, this theory explores the dominant power of societies where a given literary work has been formed via three dimensions of description, interpretation, and explanation. Taking a descriptive-analytical approach, this article aimed to analyze the discourse of Surah Al-Qasas using Fairclough's approach and answer the following questions: How has the effect of hypertext occurred in Surah Al-Qasas? Has the formal discourse of Surah Al-Qasas been reflected in the social strata? What are the results of the hypertext and formal discourse in this surah? The results show that at the level of description, ideology has been explained by discussing the textual structure such as words and sentences. At the level of interpretation, it is the dominance of the divine discourse that is most clearly seen in the face of arrogant discourses. At the level of explanation, the influence of the hypertext and formal discourse on society, public figures and their future are reflected.

Keywords: intertextuality, intertextual relations, Gérard Genette, Fayz Kashani, the Qur'an.

1. Date Received: December 9, 2020; Date Accepted: May 27, 2021

2. Corresponding Author: Associate Professor, Persian Language and Literature, Shiraz University; Email: mahmoudi_kh27@yahoo.com

3. PhD Student of Persian Language and Literature, Shiraz University; Email: h_hooshmand12@yahoo.com